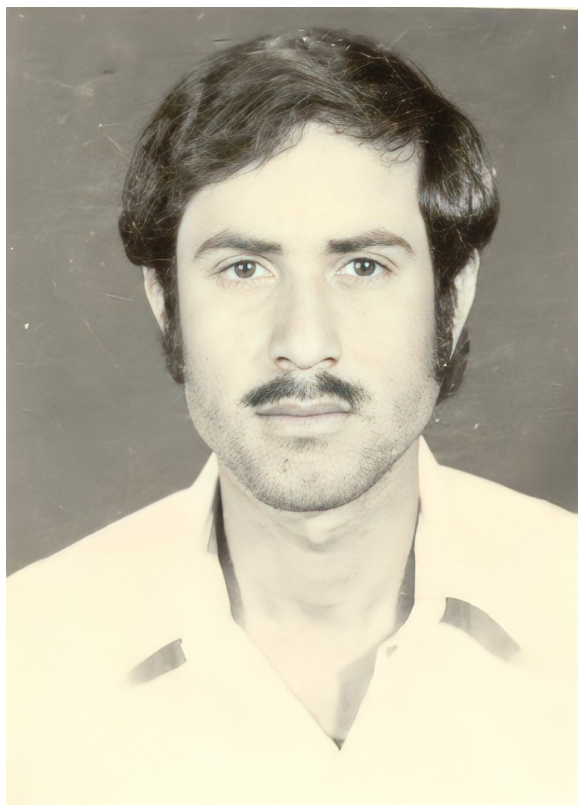


## شهید اسماعیل زنده بودی



نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۴/۲۴
محل شهادت	شهرانی
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	قباکلی

## وصیت نامه

این وصیتنامه‌ای است که من در سرباز خافه‌نوشته‌ام روزی که به سربازخانه رفتم از خدای متعال خواستم که تا خون در رگم است از امام و از کشور اسلامی و از ملت قهرمان دفاع کنم.

ولا تقولو لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احیاء ولکن لا تشعرون.

گمان مبرید آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مردگانند بلکه اینان زنده‌اند و در نزد خدای خویش روزی می‌خورند.

سلام بر پدر عزیزم. پدر جان اینک من با سلاح ایمان و عشق به الله همچون کوه استوار و دریای خروشان به جنگ مزدوران متجاوز عراقی و دست نشانده‌گان آمریکای مستکبر می‌روم باشد که جان ناچیزم را در این راه فدا کنم و به این بعثیها درسی دهم که دیگر به فکر تجاوز به این مرز و بوم نباشند من الآن در بهترین لحظه‌های خودم بسر می‌برم و با گامهای استوار به طرف معشوق خود می‌روم درود بر پدری که شب و روز کار میکرد و دستهای تاول زده خویش مرا بزرگ و اربیت کردی و به جنگ فرستاد که با این تجاوزگران که به این مرز و بوم یورش کرده‌اند به نبرد پردازم و هیچ ترسی ندارم زیرا به گفته امام از قرآن کسانی که در راه خدا جهاد کنند چه کشته شوند و چه بکشند پیروزند و این فرق اساسی مکتب ما اسلام با مکتبهاست و رمز پیروزی ما در همین است چون کفار پیروزی را در ظاهر می‌بینند ولی ما نه پدر جان اینک در آخرین لحظات عمرم با شما وداع می‌کنم و تنها خواسته من این است که اگر حق فرزندی را ادا نکردم قبلاً از دست من راضی باشید و مرا ببخشید سلام بر تو ای مادر عزیز که تو نزدیکترین و مهربانترین انسان در طول زندگی من بودی برایم زحمات زیادی کشیدی در کودکیم شبها بی‌خوابی کشیدی و به من شیر دادی اینک بزرگ شدم و به من تربیت آموختی و از شما تشکر می‌کنم و اگر حق فرزندی را ادا نکردم از شما می‌خواهم که مرا به بزرگواری خود ببخشید ولی ترجیح دادم که بین شهدای تاریخ باشم از زمان حضرت محمد و فرزند او یعنی امام حسین و یارانش شهدای این انقلاب بزرگ اسلام بر خواهر و برادر و همسر: مادر جان سلام مرا به خواهرم برسان و وصیت منبه وی این است که فرزندان شایسته و با ایمان برای جامعه تربیت کند زیرا این ارزشمندترین کار و عبادت است: پدر جان سلام گرم مرا به برادرم برسان و وصیت من به ایشان این است که سلاح بر زمین افتاده مرا همچون سلاح خود در دست گیرد و با کفار تا آزادی قدس و صادر کردن این انقلاب اسلامی به جهانیان بجنگد زیرا پیروزی نزدیک است: ای خواهر و ای برادر و همسر شما را اذیت کردم و مرا به بزرگواری خودتان ببخشید.

ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است:

امام خمینی

مادر و پدر عزیزم از اینکه مرا بزرگ کردید و به جبهه فرستادید سپاسگذارم اگر شهید شدم ناراحت نشوید زیرا خواسته شما این بود که من به آرزوی خود برسم و شهادت هم آرزوی من بود بلکه باید خوشحال شوید فرزند شما به خاطر اسلام و مکتب و قرآن و ناموس و آزادی مملکت شهید شده است.

مادر و پدر و همسر من امانتی نزد شما بودم و از اینکه این امانت را که خدا بدست شما سپرده بود با این خوبی نگهداری کردید ممنون هستم و الآن این امانت را که خدا از شما می‌خواهد بنابر این نباید ناراحت شوید (خانواده عزیزم اگر من شهید شوم که شهادت آرزوی من است برایم گریه نکنید)

و نذارید که کسی برایم گریه کند زیرا شهید وقتی که شهید می‌شود پاک می‌شود و گریه برای آنها مفهومی

ندارد و بجای گریه کردن بعد از رفتن من راه امام که همان راه پیامبر اسلام است بروید و در زندگی مبارزه در برابر طاغوتیان و منافقین ادامه دهید و برایم زیاد خرج نکنید و اما دوستانم خواهش می‌کنم که اگر ناراحتی از مندارند و من نتوانستم از دل آنها بیرون بیاورم و بزرگی خویش ببخشید چون آنها را نمی‌بینم تا از آنها حلالیت بطلبم:

من از راه دور خانواده عزیزم را دیده بوسی می‌نمایم و در خاتمه وصیت‌نامه از خداوند بزرگ برای خانواده شهدا و خانواده خود صبر و شکیبائی مسئلت می‌نمایم:

اسماعیل زنده‌بودی فرزند عبدالحسین از روستای حزب‌الله قباکلکی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران